

www.ketab.ir

تنها بی

ت و گو با سر کار خانم سکینه رضایی

همسر محترم شهید معظم رجیلی نختی

نواهر شهیدان معظم: محمد حسن و محمد حسین رضایی

نام پدیدآورنده: مزیانی، طیبه؛ ۱۳۶۰

عنوان و نام پدیدآور: روایت غریب(قریب)/ طیبه مزیانی.

مشخصات نشر: تهران، بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی، نشر شاهد، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۷۷، ۱۵×۱۵ س م

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۴-۴۰۵-۳، ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۴-۴۰۵-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - سرگذشتنامه

موضوع: شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات -

موضوع: جانبازان - ایران - خاطرات

شماره‌ی افزوده: بنیاد شهید و امور ایثارگران، نشر شاهد

رزه جنگی کنگرد: ۱۳۸۸، ۹۴۴۶/۴۴۶ DSR/۱۶۲۵

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۲/۹۲۲

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۱۸۲۷۶۱۲



تشمیر شامحمد

عنوان: روایت غریب (قرب) ج ۲: تنہائی (گفت و گویا خانم سکینہ رضایی ہمسر محترم شہید معظم رجبعلی تختی و خواہر شہیدان معظم: محمد حسن و محمد حسین رضایی)

نویسنده: طیبہ مزینانی

ویراستار: مجتبی سالاری

تیار: ۲۰۰۰ نسخه

امور فنی: سخن گستر

نوبت چاب: اول - ۱۳۹۰

جواب: چاپخانه میثاق

قیمت: ۱۰۰۰ ریال

شماره ۵: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۴-۴-۵-۰ : ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۴-۴-۶-۳ : ۲

ناشر: نشر شاهد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر، متعلق به سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی می باشد.

مراكز پخش:

۱. تهران: خیابان آیت الله طالقانی، خیابان ملک الشعراء، بهار ساختمان شماره ۳، معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی -

نشر ساهد تلفن: ۸۸۲۳۵۸۵-۲۱ ۸۸۲۴۷۴۹-۲۱

۲. مشهد مقدس: بلوار شهید مدرس، سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی اداره تبلیغات و انتشارات

تلفن: ۰۵۱۱-۲۰۱۰۳۳۸

۳. مشهد مقدس: بلوار شهید مدرس، فروشگاه نشر شاهد

تلفن: ۲۲۵۹۶۳۸-۵۱۱

www.shahed.isaar.ir _ www.navideshahed.com :تلفنی اینترنتی

آغاز کلام

اگرچه سال ها از روزهای پر حادثه ی دفاع مقدس هشت ساله ی ما می گذرد، لکن خاطرات ناتمام آن، در ذهن و قلب همه ی کسانی که از این وادی پر حادثه گذشتند، چون گنجینه ای با ارزش به یادگار مانده است. در این برهه از زمان، وظیفه ایجاب می کند در جهت ثبت و ضبط این حماسه ی ماندگار و انتقال خاطرات آفرینندگان آن به نسل های آینده ی انقلاب، تلاش و کوشش نماییم.

مجموعه ی روایت غریب (قرب)، گوشه ای از داستان تجدید عهد انسان است که با خون و اشک درهم آمیخته است؛ خونی که یک روز به خاک ریخته شد و اشکی که روزی به هنگام وداع، در گوشه ی چادری، پنهان و روزی دیگر بر سر مزاری به خاک فرو شد و امروز باز هم جاری می شود تا یک بار دیگر، گرد و غبار ناگزیر زمان را از چهره ی مردان روزهای انتظار بشوید و این روایت، سخت غریب و عاشقانه است.

■ سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

به جای مقدمه

دوازده - سیزده سالم بیشتر نبود. دور هم می‌نشستیم و او، برایمان حرف می‌زد. حرف زندنش را خیلی دوست داشتیم؛ آن قدر زیبا و شیوا سخن می‌گفت که بی‌اختیار، جذب حرف‌هایش می‌شدیم. دیگران که سوال می‌کردند، خیلی دل‌نشین پاسخ می‌داد. فقط یک بار، یک نفر جسارت به خرج داد و از خاطرات او با همسر و برادران شهیدش، پرس و جو کرد. او هم برایمان گفت: گریه کرد و گفت.

آن زمان، خاطرات پراکنده‌اش را شنیدم بودم. اکنون، سال‌ها از آن روزها می‌گذرد، اما خاطراتش، به اندازه‌ای ماندگارند که هنوز هم، توی ذهنم، جولان می‌دهند. مشتاق بودم یک بار دیگر خاطراتش را بشنوم و اگر اجازه داد، آن‌ها را بنویسم.

دل‌م را به دریا زدم و با او تماس گرفتم. فرصتی برای اندیشیدن خواست. بالاخره قبول کرد. رفتم سراغش. مثل همان روزها حرف می‌زد؛

طوری که انگار آدم، خودش، آن جا در همان مکان و زمان بوده و همه چیز را با چشم‌هایش دیده است؛ آن قدر که گاهی اوقات، اگر ترس از دست دادن رشته‌ی سخن نباشد، به اشک‌هایی که توی چشم‌هایت جمع شده‌اند، اجازه می‌دهی جاری شوند.

سکینه رضایی متولد سال ۱۳۳۹، همسر شهید رجبعلی تختی و خواهر شهیدان: محمد حسن و محمد حسین رضایی، برایمان از خاطراتش می‌گوید؛ ناگفته‌هایی که قطره‌ای است از دریای خاطرات انبوهش.



گوشه‌ی اتاقم نشسته بودم و بی آن که بخواهم، اشک، صورتم را می‌شست. خدا بیامرز خاله، همیشه می‌گفت: «سکینه، عروس خودمه! ایشالله خودم، لباس

عروسی نشی کنم!»

از بچگی، آن قدر این حرف را توی گوش خودم و جلو دیگران گفته بود که خودم را عروس خاله می‌دانستم! حالا نبود که بیاید و ببیند چه داد و بی‌دادی توی خانه، راه افتاده است. خاله و خواهرزاده، روی دنده‌ی لج افتاده اند و کسی هم حریفشان نیست.

مادرم می‌گفت: «دخترم خواستگار داره! پسر فلانی؛ تو تسلیحات ارتش کار می‌کنه؛ خیلی پسر آقا و نجیبیه!»

پسر خاله‌ام - علی - می‌گفت: «خاله جان! منم پسر بدی نیستیم؛ الان ازم دل خوری، داری بهونه می‌گیری! بگم ببخشین، درست می‌شه؟!»